

ندادند و کیل خائنی محکمه برایش معین کرد مختصر این جوان حساس را محکوم بتادیه دوپست تومان پول و چهار ماه حبس و توقیف روزنامه نمودند فعلاً در محبس نمره ۲ نظمیہ مریض افتاده. در قرن بیستم اینست رفتار علماء ایران مخصوصاً نسبت باشخاصیکه طرفداری از زنان بیچاره ایرانی کنند چون میترسم همه جوانان از ترس مجازات برای ترقی زنان دیگر اقدامی نمایند با سابقه ارادت این شرح را معروض داشتم و از طرف جمعی از خانمها و خود مستدعی است در مجله خود درج و جوانان ایرانی را تشویق بجرئت نموده از ترس که بدترین صفات است منع فرمایند. (امضاء محفوظ)

## صنایع ظریفه

بقیه از شماره ۳

### صنعت - صانع، مصنوع

سابقاً گفتیم، سببی که صانع را وادار بخلق و ترکیب يك مصنوع میکند، همان احتیاج به بیان احساسات خود است، بوسیله مصنوعی که رابط و ناقل آن احساسات است بدیگران.

حالا می خواهیم قدری نزدیکتر و محترم تر شده، عوامل مهمی را که برای تشکیل این مصنوع بکار افتاده و شرکت می جویند، در صانع آن جستجو نموده، تا بدانیم که در ساختن این مهم، چند يك از حواس و قوای مختلفه صانع شرکت در عمل میجویند. این تجسس و دانائی، ما را مرتبت بحریمت و لیاقت قضاوت در

تشخیص درجه اهمیت و مقام زحمت صانع خواهد بخشید. بیان هر صنعتی را علت و موجب، اثری است که مقدم بر آن بیان حاصل شده باشد؛ یعنی، صانع باید قبلاً در تحت اثری متأثر شده، انگاه، انرا بیان نماید.

این اثر ممکن است بلا فاصله قبل از بیان، یا زمانی دراز پیش از آن حاصل شده باشد؛ هم چنین ممکن است محسوس یا غیر محسوس (۱) باشد؛ در هر حال به هیچ وجه نمی توان فهمید که در آتیه، در موقع بیان و تعیل خیال بصورت خارجی، چه طرز و روشی را پیش خواهد گرفت.

پس محقق است که منشأ و مأخذ هر مصنوعی در اثر است. اثر هم در ملامت و مجاورت با روح تولید حس نماید؛ و چون زمانی دوام یا بد تولید اضطراب کند؛ و اضطراب چون بحد افراط رسد، شهوت نامیده می شود. مجملأً بعبارت دیگری توان گفت که: نسبت اثر به حس همان است که اضطراب بشهوت.

برای بوجود آوردن يك مصنوع، باید صانع بدواً خود بهیجان آمده و مضطرب شود؛ و انگاه اراده کند که از اضطراب خود ترجمه و بیان حال سازد. صانع باید، قبل از آنکه به ترکیب مصنوع یا به بیان اضطراب خود پردازد، کاملاً انرا درك و احساس

(۱) مهمترین مثال برای تشبیه اثریکه به انسان میرسد، همانا شیشه ایست عکس گرفته. که در تزیکخانه قبل از دخول در مایع ظهور، بهیجوجه اثری در روی ان نمی توان دید؛ زیرا اثر مخفی و غیر محسوس است ولی پس از دخول در مایع ظهور، اثرات مختلفه دقیقی که در روشنائی دیده است، در آن ظاهر می گردد.

نموده باشد؛ و در این صورت است که مصنوع می‌تواند صدیق و بلیغ بوده و جاوید بماند.

### — قوای صنعتی روح —

عده قوایی که برای ترکیبات صنعتی توسط روح انسانی بکار برده می‌شود، هفت است؛

قوه خلاقه اثر (تصور-دل [فیلسوفها حاسیت و شعرا دل گویند]).

قوه خلاقه بیان (جوهر — هوش — حافظه)

قوه خلاقه تعمیل (اراده — وجدان).

مصنوع صنعتی نتیجه عمل این هفت قوه است در نزد شخصی که دارای استعداد صانع بودن و صاحب مراتب علمی مکفی باشد. برای اینکه روش هر یک از این قوای را علیهم‌البحث کرده باشیم می‌گوئیم: اثر، قبل از بروز و ظهور مصنوع، دو قوه اولی را بکار می‌اندازد: اول تصور، که تهیه و نمایش صور نماید؛ دویم دل، که خود را بوسیله عواطف و احساسات نشان می‌دهد. نوع دویم را بایستی از مهمترین قوای صنعتی دانست؛ زیرا بزرگترین و نجیب‌ترین اثرات فکری انسانی را، همانا بهترین هادی و رهنما و مهمترین سبب و جهت عشق است؛ و وجود عشق هم خود بی وجود دل میسر نیست.

برای ایجاد بیان، سه قوه دیگر شرکت در عمل می‌نمایند:

اولاً جوهر (۱) که عملش ربط و تناسب بین اشیاء، اعمال و

(۱) منظور از کلمه جوهر در این مورد، جوهر ذاتی است؛

چنانکه گویند شخص با جوهری است. هر که در او جوهر دانائی

است، در همه کاریش توانائی است... در صورتیکه فیلسوفان

جوهر را نقطه مقابل ماده استعمال نمایند.

اشخاص است بطور سطحی. پس می‌توان گفت که بطور کلی اثر ان ارتباط است. ثانیاً هوش، که عمل آن درك مناسبات عالی، عمیق و منبسط است. و بطور کلی اثران خیال و فکر (۲) است این دو قوه اثر و بیان، برای خلق مصنوع در ضمیر صانع کاملاً کفایت می‌کند؛ ولی برای تعبیل و ظاهر نمودنش باید باز دو عامل مهم و توانای دیگر که مخصوص ترکیبات صنعتی هستند بکار افتند: اول اراده، برای بکار انداختن قوای خلاقه؛ دویم وجدان، که تمیز خوب و بد و تشخیص عملیات آن قوا درید اقتدار اوست.

مطابق توصیفی که برای صنعت نمودیم، مصنوع باید قبل از هر مزیتی، دارای مراتب تعلیم و تربیت باشد؛ و نیز باید بوسیله انتقال اثراتی که صانع درك کرده است، احساسات دیگران را بهیجان آورد. با این شرایط می‌توان گفت که مقصود از صنعت

(۲) فرقی که بین جوهر و هوش هست، میتوان تشبیه به اختلاف بین صفحه و جسم در علم حساب نموده همانطور که صفحه را از دو طرف اندازه گیرند (عرض و طول) و وجود آن فقط سطحی است، بهمان وجه، جوهر نیز ارتباط سطحی بین خیالات و اشیاء را درك می‌نماید. همانطور که جسم را از سه طرف اندازه گیرند (عرض و طول و عمق)، و وجود آن دارای جسم و قسمتی از فضا را مشغول دارد، بهمان وجه هوش نیز ارتباط معنوی و عمیق بین خیالات و اشیاء را درك کرده به اسباب و علل آن پی‌برد. ثالثاً حافظه، که عمل آن حفظ مأخوذات ذهنی است بوسیله عمل خاطره.

که ترقی و سعادت نوع بشر است، بعمل آمده است. مدت زمانی که برای ساختن مصنوع صرف می شود، اهمیت



خرابه های قصر داربوش در استخر (ریوسولیس)

کلی در مقام و اعتبار آن دارد! زیرا مصنوع هر چه بیشتر با صانع خود محشور باشد، بهتر از عهده تبلیغ و انتقال يك قسمت از زندگانی صانع بر خواهد آمد.

بنظر صانعان قدیم، طول مدت و زمانی که مصنوع باید در محفظه فکر صانع، یا در آغوش دایه عمل پرورش نماید، اهمیت اولیه را احراز می نمود؛ امروزه بدبختانه اکثری از صانعان زبردست باین مسئله اهمیتی نداده، صنعتگر و کارگر بکمک گرفته، با تسهیل وسایل کنونی، عدّه مصنوعات خود را نسبت بسابقین مذکور بکرات مضاعف نموده اند.

بدبختانه بدین جهت گوئیم؛ که این پر عمری و باز دهی در صورتی قابل و مفید خواهد بود که از قیمت دوام و ثبات مادی و اخلاقی هم کوی سبقت را از قدما و پیشینیان بر باید؛ زیرا مصنوعات صانعان قدیم، چون خود تمام جزئیات کار را بعهده گرفته از ساختن رنگ و شکستن سنگ و غیره و غیره، پس از قرون متمادی و مرور ایام چون گلرخی مکمل بتاج شرف و افتخار بهمان تر و نازگی زمان خود باقی مانده؛ در صورتیکه چه بس از مصنوعات جدید، دیده شده است که پس از نیم قرنی که بر او گذشته است، سراغ ایام در ازای عظمت و جلال، چهره زیبای انرا بگرد پری پوشیده و چون مختصری، ناچار از بدزود گفتن و راء نیستی بيمودن است.

ولی بطور خصوصی، دوام حیات اخلاقی مصنوع است که باید در نظر گرفت؛ و آن بدون صداقت بیان حاصل نشود. اگر مصنوع کاملاً از روی صدق بیان شده باشد، یعنی از نقطه نظر افتخار شخصی یا نفع مادی ساخته نشده باشد؛ و فقط نظر تعلیم و تربیت و ترجمه بیان حال صانع در او رفته باشد، لایق دوام بوده و پایدار خواهد ماند. پر واضح است که با خلاف این رویه، ناچار در طاق نسیان و وادی فراموشی طریق عدم خواهد بيمود.

این نکته را نگفته نگذاریم، که طول زمان و مرور ایام، برای شناساندن و تأثیر مصنوع، نیز از شرایط لازمه است؛ زیرا مصنوع است که باید زندگانی و اثرات درک شدهٔ صانع را به نسلهای آتیه معرفی نموده و بوسیلهٔ اشتغال و تلقین آن تأثیرات، آنان را تعلیم و تربیت بخشد؛ برای این منظور هر قدر مصنوع بیشتر عمر نماید بیشتر مردم با او آشنا گشته او را خواهند شناخت. البته این قاعده تا وقتی جاری خواهد بود که تربیت و تعلیم یا احتیاجات وقت، مخالف مقتضیات زمان ترکیب مصنوع نگردد؛ زیرا در این حال فایده و بقای مصنوع فقط از نقطهٔ نظر تاریخ یا زینت و کنجگاوای خواهد بود.

#### — مختصات صنعتگر (۱) و صانع —

صداقت، پاکی و خلوص مصنوع، منوط به عقیده و وجدان صنعتی است. پس صنعتگر را (چنانچه در تعریف صنعت هم از این مقوله سخن رفته است)، وجدان پاک و خلوص نیت لازم است که از عهدهٔ

(۱) اختلاف کلمهٔ صنعتگر یا صانع را اینطور تجدید می‌کنیم: تربیت و معلومات کسی صنعتگر ممکن است از هر جهت با صانع شباهت داشته یا از آن بیشتر باشد ولی اختلاف در سر «ژنی» است که در طبیعت صانع بودیعه گذارده شده و در صنعتگر فاقد است. بهمین دلیل صنعتگر مقلد است و صانع مخترع؛ یعنی اختراع و ترکیبات صنعتگر تقلید و تعقیب مشی صانع است در صورتیکه صانع همیشه طرز نو و روش جدیدی کشف نموده و نوع بشر را بدان سوق می‌دهد. قدری دور تر در موقع تعریف ژنی مطلب واضح تر خواهد شد.

این خدمت بزرگ، یعنی تربیت جمعیت برآید. گذشته از این نکته مهم، چند نکته و شرط دیگر است که بدبختانه هنوز در عصر ما مورد غفلت واقع بوده و گاه نیز بعضی حقیقت آن مکنون و در پرده اختفا است.

اول آنکه داوطلب مقام صانع، باید قبل از همه، قوای بدنی، روحی، قوت اراده و عزم خود را در بردن بار سنگین تحصیل بسر منزل مقصود، و قطع تعلق از ما سوا در میزان سنجش و امتحان بیازماید. دویم آنکه در مدت دوره تحصیل از هر گونه قید معاش و بندہ علاقات دنیوی آزاد باشد. سوم آنکه رشته‌ی را که از این صنایع انتخاب و تعقیب می‌کند، موافق خواهش و مقتضای طبیعت او باشد. چهارم آنکه از رشته برگزیده نیز شعبه و قسمتی را که بیشتر مطابق و فراخور ذوق خود داند، مورد توجه و تعمق قرار داده و در آن شعبه بخصوص اختصاص یابد.

نکته اول که مبنی بر تشخیص میزان قوای بدنی و روحی است، همیشه آسان نیست! اغلب زمانی عمل و تجربه لازم است که پس از آن داوطلب، بدون غرور قوای خود را بشناسد، و هم در این مورد استشاره از دوستان مطلع و صاحب فکر مفید واقع می‌شود. و اما تشخیص نکات سوم و چهارم، قابل دقت و توجه مخصوص است: "قابلیت فطری در کدام رشته و استعداد اختصاص در کدام شعبه است؟" برای تمیز این شکل بهترین وسایل مراجعه بتاریخ و انتقادات صنعتی است که ضمیر جوینده و راه طلب او را روشن گرداند. بدین وسیله می‌توان یافت که چه عده کثیری از صنعتگران در این کوره راه تشخیص، بکلی سرگردان مانده، یا اینکه پس از اتلاف عمر و تحلیل قوا، در قسمهای آخر



بمقصود پی برده اند؛ چون ژان ژاک روسو، که قسمتی از عمر خود را در رشته موسیقی بناکام گذرانده و عاقبت عدم توانائی خود را در آن



خرابه دخیله داربوش در استغفر (پرسپولیس)

حس کرده بادیات پرداخت؛ و در آن رشته نیز شعبه فلسفه را بخصوص شعار و پیشه خود ساخته آنگاه در میدان بلاغت داد سخنوری داده و در علمواندیشه و خیال مقامات عالی را حائز گشت؛ با وجود این که این شعبه کاملاً با حالات طبیعی و روحی و سو

موافقت داشته است، باز بعلمت آنکه مقداری از قوای خود را صرف موسیقی نموده، بیش از چند جلد کتاب که از مصنوعات مهم فلسفی بشمار می‌روند، نگاه داشته است.

همینطور دو ژنی بزرگ موسیقی را مثل می‌گیریم: یکی بتون «سمفنیست (۱) معروف» که ژنی او در شعبه سمفنی باعلا درجه قدرت بیان رسیده؛ و دیگری شوبرت که در ساختن لید (۲) ژنی او قدرت نمائی کرده است. هر يك از این دو ژنی در شعبه اختصاص دیگری بذل اهتمام کرده و مصنوعاتی ایجاد نموده،

(۱) سمفنی *Symphonie* گفته می‌شود به موسیقی آلتی که ارکستر اجرا می‌کند؛ و آن تأییراتی را بیان نماید که هیچ يك از صنایع دیگر از عهده بیان آن برنمایند. معمولاً سمفنی تشکیل می‌شود از سه یا چهار قطعه با حرکات و الوان مختلف که متعاقب یکدیگر اجرا می‌شوند سمفنی فقط از راه گوش انسان را تأییر بخشیده و مضطرب می‌کند. این دلیل است که در موقع شنیدن ساز و آواز اگر چشم را که بواسطه دیدن مادیات دیگر مقداری از حواس را بخود جلب می‌کند، بهم گذارند، بهتر درک و فهم بیان اصوات را خواهند نمود.

(۲) منظور از لید *Lied* اشعار است عشقی، معنوی یا فلسفی که موسیقی هم متعاقب او ترجمه و بیان حال معنی و فلسفی اشعار را نماید. مسلم است که حکایت و افسانه از این رویه خارج است. بهترین نمونه در ادبیات فارسی اشعار حافظ است و در موسیقی ایرانی، ... بدبختانه قطعاتی که شاهد این معنی بوده و معروف هم باشد در نظر ندارم!

لکن چون از حیطة استعداد طبیعی خود خارج گردیده نتیجه مطلوبه را حاصل نه نموده است؛ چنانچه قطعات لید بتوون بالیدهای شوپرت و هم چنین قطعات سیمفنی شوپرت با سیمفنی بتوون طرف مقایسه نمی باشد. باری بایست از سهو و خطای آنان پند و تجربه گرفت؛ چنانچه تاریخ مفید را فائده همین است و بس.

قوای خلاقه‌ایکه عمل و نتیجه آنها را قبلاً مورد بحث قرار داده‌ایم میتواند دلیل اختلاف ضعف و شدت، و تباین تکامل طبیعت در هر صنعت گری باعث حالات مخصوصی شوند که ذیلاً به بحث آن می پردازیم:

صنعتگر بر دو قسم است: صنعتگر ژنی (صانع)، صنعتگر هنر (اسامی مختلف دارد از قبیل کمپوزیتور، حجار، نقاش، ساززن و غیره).

ژنی، مجموع قوای روحیه است که به‌الترین درجه قدرت بیان رسیده باشد؛ و به عبارت دیگر می توان گفت که: ژنی برای صنعت همان است که روح برای جسم. کار ژنی ابداع و ساختن مصنوعات است که برای زمان خود اصل نو و خیال جدیدی را نشان دهد. و آنها از هر حیث از نقطه نظر معنوی و حقیقی شباهت بصانع خود خواهد داشت.

هنر، مجموع قوای روحیه است که کفایت تقلید و قدرت تعقیب مشی و روش ژنی را داشته باشد؛ و نیز خلق مصنوعات نماید که تقلید از ژنی و پیروی خط سیر آن را بخوبی نشان دهد. هنر خود بنفسه کفایت ابداع و ایجاد مصنوعات اصلی و تعلیمی را نماید؛ بلکه اسباب کار بست برای ژنی. البته هر چه این اسباب کار مکمل تر باشد، ژنی از عهده ادای تکلیف

خود بر می آید.

ژنی بدون کمک هنر، عاطل و باطل در پردهٔ اختفا پوشیده خواهد ماند؛ چون کسی که همه قسم خیالات عالی و افکار نورانی در دماغ او بجولان آمده ولی نه بیان ترجمه و نه قلم نشر آن را داشته باشد؛ بالطبع اثری آزان افکار در خارج مرتب نخواهد گشت:

ولی هنر بدون کمک ژنی — گذشته از اینکه فقدان ژنی در او پدیدار نیست و کس را از این فقدان آگاهی نمی باشد — بذاته خود حیثاتی دارد که همه وقت ظاهر و نمایان است و همه کس را بدرك وجود آن وقوف حاصل است تشخیص اینکه آیا هنر با ژنی توأم است؟ بسیار مشکل؛ و فقط بمرور زمان و گذشتن ایام و تراوش تدریجی اثر آن، با دقت نظر علمای مختلفه صورت امکان پذیرد.

ژنی، جبلی انسان است؛ یعنی نه هیچ استادی انرا تعلیم تواند نمود، و نه هیچ قدرتی باعث وجود آن در زمینه‌ئی که موجود نیست خواهد گشت.

اما هنر، بوسیلهٔ تحصیل مرتب و منطقی و به ممارست و جد در عمل حاصل گردد مرد ژنی صاحب هنر، همیشه از زمان و عصر خود جلو رود؛ و هر کس در تحت تأثیر نفوذ او واقع شود، علی العمیا یا از روی درك و فهم او را تعاقب و پیروی خواهد کرد.

چقدر ژنی‌های مخفی و مشهور همیشه وجود داشته و دارد و خواهد داشت! و چه عددی از آنان بواسطهٔ عدم تحصیل هنر این ودیعهٔ طبیعی را عقیم و بی ثمر گذارده و هیچوقت از خود اثری نگذاشته و نخواهد گذاشت! یکی از فواید بزرگ تعلیم اجباری

در ممالک متمدنه، برداشتن پردهٔ اختفا از چهرهٔ این نوادر طبیعت است که سرمایهٔ تفاخر حقیقی ملل بشمار می‌رود.

عامل مهم دیگر برای تمیز عیب و حسن مصنوع دیگران و بالاخره مصنوع خود و برای ایجاد و تولید علم سلیقه و ظرافت و دواعی زیبا خواهی، ذوق است. آن نیز در اشخاص مختلف است و تحصیل آن بسته بدقت در مصنوعات صنعتی و فهم و درک اشکال و طرحهای مختلف و شناسائی و محرمیت به مصنوعات مختلفهٔ اعصار گذشته است. برای دارا بودن ذوق سلیم و حسن سلیقه، باید بسیاری از شاهکارهای صانعین بزرگ را شناخته و از مباشرت و شناسائی مصنوعات متوسط یا پست بکلی احتراز کرد. باین ترتیب می‌توان گفت که:

ژنی خلق می‌کند

هنر تقلید می‌کند

ذوق تمیز می‌دهد

تربیت و پرورش قوای صنعتی هر قدر ممتاز و عالی باشد، چنانکه سابقاً گفتیم، باعث ایجاد ژنی نخواهد شد؛ ولی می‌توان سبب تحصیل هنر شده و تولید ذوق نماید.

در خاتمه خاطر نشان میکنیم، کسیرا که آرزوی احراز جایگاه بلند "صانع" در دل است و رای این صفات طبیعی و کسبی، سه صفت دیگر لازم است که بدان وسیله، بان درجه از رفعت عالم بیان که در خور استعداد اوست نائل گردد: ایمان، امید، عشق.

برتر و بزرگتر، عالیتر و نجیب تر بین این صفات سه گانه عشق است که آن دو صفت دیگر را در بر دارد.

صانع باید قبل از هر چیز صاحب ایمان باشد: ایمان بخدا  
و صانع کل، ایمان به صنعت؛ زیرا از ایمان است که توکل حاصل



یک نقش از قصر داربوش در خرابه‌های استخر

آید، و از توکل است که راحتی خیال و کسب دانش و معرفت  
حاصل گردد صنعتگر صاحب ایمان که در راه دانش پیوسته مستدام  
و بر قرار باشد، هر روزه مرتبه از مدارج هستی و وجود را

پیموده و خود را به نقطه دایره پرگار عالم (یعنی مبدع موجودات و موجد کائنات) نزدیکتر می نماید.

صانع باید دارای امید باشد، چه اگر در عصر و حیات خویش، از ثمرات نهال و نتایج زحمات خود بر نخورد، بامید و اعتماد برومندی کشته خود در آتیه، و استفاده نسلهای آینده، دل، خوش و ضمیر، روشن دارد.

صانع را باید آن رحمت ملکوتی که از همه برتر و بزرگتر، عالتر و نجیب تر است شامل حال گشته؛ دوستی و وداد را یگانه مشی و مسلک خود قرار دهد؛ زیرا یگانه اصل قوی و تنها اساس هر خلقتی این اکسیر اعظم و جوهر حقیقت، و این مهمترین عطیه الهی است که بزبان معمول آنرا عشق گویند.

برلین—اول حمل ۱۳۰۲ هجری کلنل علینقی وزیر

## تمدن غرب

### نمونه‌ای از ذوق صنعتی آلمان

یا «سلطان هوا»

در بهار آینده باز آلمان، نوزادی از قوه ابداع خود برای آنطرف دریا به تحفه میفرستد و زیپلنی که برای بحریه آمریکا ساخته شده است بعزم نیویورک حرکت مینماید.

اشخاصیکه آلمان را از دور قضاوت مینمایند یا بواسطه گذرانندن چند شب در میگدهای پاریس، اوضاع آلمان را از روی مقایسه